**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و سی‌ام\_ 22 آذر 1400**

**[امر هشتم، ظهور حلقات القصاصین]**

هشتمین امری که سید سیستانی دامت برکاته به عنوان آثار منع از تدوین حدیث از آن یاد می‌کند، ظهور حلقات القصاصین است. جلسات و حلقاتی که داستان سرایان، افسانه‌پردازان، قصه گویان داشتند، و از این طرق چون منبع معتبر و مدونی در حدیث نبود، این قصه ها و افسانه‌ها به روایات هم سرایت کرد، کما این‌که از مقدمۀ کتاب صحیح مسلم استفاده می‌شود، در کتاب دیگری به نام السنة قبل التدوین، می گوید حلقه‌های قصاصین و وعاظی که طبیعتا به اسم وعظ افسانه سرایی می کردند، در اواخر عهد خلافت راشده بیشتر شد و این حلقات در مساجد نقاط مختلف اسلامی برگزار می‌شد.

بعضی از این افسانه‌گویان برای آن‌ها مهم نبود که مردم وقتی دور آن‌ها گرد می‌آیند به میل آن‌ها برای خوشایند آنها، برای تحریک عواطف آن‌ها، احادیثی را هم وضع و جعل کنند و در بین افسانه‌های خود روایتی را هم بیان‌ کنند، جعلی و دروغ و این‌ها در معظم بلاد اسلامی بودند و هیچ گناهی برای خود نمی‌شمردند از این‌که دروغ به رسول خدا ببیند، همۀ این‌ها مترتب می‌شود بر همان چه گفتیم به نام منع از تدوین صحیح و اصولی احادیث نبویه، و منع اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از روایت‌گری.

در پایان این بحث، حضرت آقای سیستانی **می‌فرماید ثم ان ما ذکر فی مقدمة جامع الاحادیث و فی تأسیس الشیعه من أن الشیعة کانوا یرخصون فی تدوین الحدیث و قد استدلوا علی ذلک بالکتب التی کتبها امیر المؤمنین علیه السلام بإملاء من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و السنة لم یکونوا لم یرخصون، هذا محل تأمل؛ لأن اختلاف إنما نشأ بعد النبی و لم یکن هناک اختلاف فی زمنه.**

در مقدمۀ جامع احادیث الشیعه و نیز در کتاب تأسیس الشیعه به این مطلب می‌پردازد که اهل سنت منع از تدوین حدیث کرده اند اما شیعیان مانع از تدوین حدیث نشدند، شاهد می‌آورند برای این که شیعه منع از تدوین حدیث نکرد، آن کتبی را که اشاره کردیم به دیت امیر المؤمنین سلام الله علیه باملاء من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نوشته شده بود.

اهل تسنن تدوین حدیث را منع کردند اما عند الشیعه به شهادت کتاب‌هایی که امیرالمؤمنین نوشته است، حدیث نگاری آزاد بود.

آقای سیستانی می‌فرماید این شاهدی که در مقدمه جامع الاحادیث الشیعه و کتاب تأسیس الشیعه اقامه فرموده‌اند، محل تامل است، چون گفتیم اختلاف در این‌‌که آیا حدیث تدوین شود، یا حدیث تدوین نشود، بعد از حیات ظاهری نبی مکرم بود، **و لم یکن هناک اختلاف فی زمنه**، بله آن لحظات آخر عمر پیامبر که قصۀ قلم و دوات مطرح شد، نقطۀ شروع آن‌جاست، اوج این منع از تدوین بعد از شهادت نبی خاتم است.[[1]](#footnote-1)

این تمام فرمایش سید سیستانی در مورد مرحلۀ دوم در تدوین حدیث.

**[عصارۀ فرمایشات آیت الله سیستانی در دور دوم]**

اگر بخواهم عصارۀ فرمایش ایشان را به بیان خودم عرض کنم، به این بیان تقریر می‌کنم:

آن سیاستی که دستگاه خلافت با مقدمه چینی از زمان خود پیامبر و در آخرین لحاظ عمر شریف ایشان شروع کردند برای مبارزه و جلوگیری از انتشار حدیث، سنت سیئه‌ایی را که اینان بنا نهادند، باعث شد این سنت سیئه پس از آن‌ها هم توسط برخی مثل معاویه ادامه پیدا کند، این سنت سیئه باعث شد که اختلاف، خلق الحدیث، جعل الحدیث صورت بگیرد، این سنت سیئه به آن جا کشید که اسرائیلیات و قصه ها و افسانه‌های دروغین به نام حدیث بین مردم منتشر شد، این سنت سیئه باعث شد در امر قضاوت اختلال حادث شود، این سنت سیئه باعث شد، به جای این‌که مسند روایت‌گری از پیامبر اکرم، به دست اصحاب عالم و امین او باشد، آرام، آرام به دست نا اهلان سپرده شد.

سنت سیئه عدم جواز کتابت حدیث باعث شد، اتکاء به حافظه بیشتر شود و در اثر اتکاء به حافظه راویان دچار اشتباه و توهم شوند، سنت عدم تدیون حدیث، سنتی سیئه بود که میدان را برای روایت‌گری کسانی که و لو قصد دروغ بستن به پیامبر را نداشتند، اما چون جاهل به ناسخ و منسوخ بودند احادیث را آن گونه باید نقل نمی کردند، اگر اجازه می دادند حدیث نبوی توسط اصحاب پیامبر از گروهی از افراد پخته و امین جمع‌آوری می‌شد اگر اجازه می داند باب مدینۀ علم نبوی یعنی امیر المؤمنین سلام الله علیه در این کار نظارت دقیق می‌کرد، اگر اجازه می داند مکتوبات امیرالمؤمنین که به املاء شخص پیامبر است و کتابت مولا در اختیار مردم قرار می‌گرفت، این مصیبت ها و درد ها و رنج های ما صورت نمی‌گرفت.

کسی که سنت سیئه‌ایی را بر پا کند، تا قیامت هر اثری از آثار آن سیئه دامن‌گیر مردم شود، وزر و وبالش بالاخره متوجه بنیان‌گزاران آن سنت سیئه خواهد بود، این همان فرمایش سید سیستانی است منتها با بیان بینده و شواهدش هم که در متون درس های گذشته اشاره کردیم.

**[تتمیم و تکمله‌ایی بر کلام آیت الله سیستانی]**

آنجا که من تتمیما و تکمیلا برای مباحثی که این بزرگوار مطرح کرد که در جمیع مبانی قابل تطبیق است، از جمله آن مبنای که ما بر آن پافشاری داریم به نام مکتب و مبنای اضطرار، اگر چه آنچه که الان می‌گویم اختصاص به این مرام ندارد، انفتاحی و انسدادی هم در این مطالبی که می‌گویم با ما هم داستان هستند.

نقطۀ شروع برای جدا شدن دین نازل بر پیامبر اکرم، از دین موجود بین مردم، همان روزی است، که پیامبر اکرم از مردم قلم و دواتی خواستند که چیزی بنگارند که مردم منحرف نشود و همه می نویستند من الشیعه و السنة که آن نامه نوشته نشد، نامه فرمود اگر بنویسم گمراه نمی‌شوید، نامه نوشته نشد، پس ضلالت و گمراهی امت قطعا حاصل شد و در آینده هم بیشتر می‌شود.

این نقطعۀ شروع جدایی دین نازل از دین موجود، تا پیامبر هست، تا قدرت در دست اوست تا وقتی کسی جرأت مخالفت با او را ندارد تا مرجعیت علمی برای تبیین قرآن خود پیامبر اکرم است، معنا ندارد بگوییم دین موجود، دین نازل یکی است از آن‌جا شروع می شود از روزی که شعار کفنا کتاب الله مطرح شد، کلمة حقة به یک معنا و کلمة باطل به یک معنای دیگر. یک شعار فریبنده‌ایی که می توانست با شرائط خاصی قابل قبول باشد اما وقتی با آن بیان دستگاه خلافت این شعار داده شد، این همان تفکیک دین موجود از دین نازل است.

کفانا کتاب الله باعث شد منع از تدوین حدیث باعث شد، که روایت نبویه و آنگاه روایات ائمۀ هدی در بین شیعه جایگاه خود را پیدا نکنند، عده‌ایی تفریط و عده‌ایی به افراط پیشه سازند، کفانا کتاب الله بود که عده‌ایی را در برابر این شعار به قول تحریف کشانید و قول به این که اخبار اصل و اساس است، اگر از قرآن موجود هم چیزی بفهمیم به برکت روایات است، این دو طرف افراط و تفریط است، آن تند روی از آن سو به اینجا کشیده شد که کسانی قرآن را تحریف شده بدانند و بگویند برای ما روایات مرجعیت دارد. این که بین کتاب کریم موجود و کتاب کریم نازل فرق است، دچار نقیصه شده است، نتیجۀ آن تندروی‌ها در منع از تدیون صحیح حدیث است.

این شعار بی‌جای کفانا کتاب الله بود که در ادامه در مسیر در فهم دین کسانی به جایی رسیدند که و لو عملا هم نگویند اما مشی آن‌ها به جایی رسید که عملا بگویند کفانا العقل

این شعار کفانا کتاب الله و سنت سیئۀ عدم تبیین صحیح و اصولی حدیث بود که باعث رسوخ خرافات و اساطیر و افسانه ها به نام دین بین مردم شد.

این شعار کفانا کتاب الله و منع از انتشار صحیح حدیث بود که شما می بینید در بین مفسران تفسیر به رأی دائر و رایج میشوند و به فهم قرآن نایل نمی شوند.

این کفانا کتاب الله است که باعث شد در فهم آیات قرآن اختلاف به وجود بیاید، در فهم آیات اقوال و آرائی به وجود بیاید، چرا این اختلافات به وجود آمده، چون یک منبع معتبری برای حل این اختلافات که عبارت باشد از سخن صحیح و با سند معتبر پیامبر در دست نبوده است.

این شعار کفانا کتاب الله و عدم اجازه نقل و و تدوین حدیث بود که نتیجه‌اش تثبیت خلافت خلفا هم از نظر سیاسی و هم از نظر علمی و مرجعیت علمی بود. این‌ها برای این‌که راه برای کشف فهم خود را باز کنند، این شعار را مطرح کردند.

اثر سوء دیگری که باید به آن توجه کرد در شعار کفانا کتاب الله این شد که تفقه و تدبری که باید در قرآن و سنت پیامبر انجام می‌شد، برای فهم دقیق رازها و نکته‌های صحیح قرآن و حدیث، آن وقت صرف استنباط بعضی از فروع شد، تا بتوانند، بدعت را از سنت، تشخیص دهند، صرف علم رجال شد، تا بتوانند صحیح را از سقیم انتخاب کنند، صرف بیان اصول عملیه در احکام و نیز بحث احکام ظاهریه و واقعیه شد، این همه وقت و فرصتی که چه در شیعه، چه در اهل سنت، این همه کتاب‌هایی که در شیعه و اهل سنت در این زمینه‌ها نوشته شده، اگر این عالمان در تدبر در قرآن بر ضوء احادیث مدونۀ صحیحه می کردند، ما الان در شناخت قرآن و شناخت صحیح دین نازل کجا بودیم؟ به جای این که وقت‌مان را ناچاریم صرف کنیم، فلان راوی ثقة ام لا، فلان روایت معتبرة ام لا، اگر در دست ما منبع معتبر و معتمدی بود، که این امور لازم نمی شد.

اگر شعار کفانا کتاب الله مطرح نمی شد، اگر سنت زیبای پیامبر نوشته می شد، باب ترویج جعلیات، خرافات، قصه ها، به نام دین بسته می‌شد.

اگر این شعار کفانا کتاب الله مطرح نمی شد، دیگر نیاز نبود وقت‌تان را صرف پاسخ گویی به شبهات و پرسش‌هایی که جوابش از قرآن و آن سنت معلوم می شد، بگذارید.

اگر در همان اول کار مرجعیت سیاسی از مرجعیت علمی در عترت جدا نمی‌شد، و اگر می‌گذاشتند عترت پیامبر اکرم، صلی الله علیه و اله و سلم که بیان‌گر همان قرآن، بیان‌گر همان سنت هستند، آزادانه می توانستند، حقایق را بیان کنند، این همه اختلاف آراء بین علماء شیعه هم موضوعیت پیدا نمی کرد، همۀ این مشکلات و مصائب که لب و ریشه‌اش جدا کردن دین نازل از دین موجود است، در اثر همان حرکتی است که در آن روز شوم انجام شد و قاطعانه توسط دستگاه خلافت پیگیری شد.

شواهدش را هم برخی را در متن درس‌های گذشته بیان کردیم و برای بقیه هم با مراجعه به تاریخ اسلام و آنچه بر سر مسلمین آمده است، می‌توانید پیدا کنید.

این آثار سوء منع از تدوین صحیح و اصولی حدیث نبوی است، اگر شما به آن حدیث قابل و قبول و متواتر عند الشیعه و السنة مراجعه کنید، حدیث ثقلین همین را میگوید، کفانا کتاب الله ضد آن حدیث متواتر بین المسلمین است که **انی** **تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی**. مسیر صحیح این بود، **ما ان تمسکم بهما لن تضلوا بعدی ابدا.**

تمسک به هر دو نشد، گمراهی‌هایی که گفتیم، زحمت هایی که گفتیم به وجود آمد، اگر می گوییم غصب خلافت یک مسأله‌ایی سیاسی و تاریخی گذشته نیست، بلکه هنوز آثار سوء آن باقی است و تا زمان ظهور حضرت بقیة الله اعظم ارواحنا فداء این آثار باقی است، از همین جهت است.

به همین مقدار این بحث بس است باید برویم ان شاء الله سراغ مرحلۀ سوم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. رک: تقریرات تدوین الحدیث، ص 29 تا 32. [↑](#footnote-ref-1)